

تحدید حدود دریای خزر، گفتگویی از وضعیت حقوقی آن

کریستوفر جی پیتینجر^۱

اگر دریای خزر یک دریای بسته و نیمه بسته محسوب شود بنابراین تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم بر دریاهای بسته و نیمه بسته می باشد و اگر دریای خزر یک دریاچه باشد تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم بر دریاچه ها است. در هر مورد، نتیجه بحث، براساس شکلی از تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی بجای مالکیت مشترک آن خواهد بود. بنابراین نسبت به دریاهای بسته و نیمه بسته براساس کنوانسیون رفتار می شود و به دریای سرزمینی، منطقه اقتصادی انحصاری و فلات قاره هر کشور ساحلی تقسیم می گردد. نظریه اینکه تا اندازه ای امکان تصادم و برخورد حقوق کشورهای ساحلی دیگر وجود دارد دریاهای بسته و نیمه بسته باید توسط توافقنامه بین کشورهای ساحلی مطابق حقوق بین الملل تقسیم شود به طوری که هم می تواند بر اساس نقطه میانه بین کشورهای ساحلی باشد و هم با گسترش مرزهای کشورهای ساحلی انجام گردد به طوری که در رویه جاری کشورها، به صورتی که در تقسیم بحرالمت و دریای سیاه انعکاس یافت. در مورد دریاچه ها براساس حقوق بین الملل عرفی رفتار می گردد و همچنین بین کشورهای حاشیه آنها با گسترش مرزهای محصور تقسیم می شود.

دریای خزر به عنوان بزرگترین دریاچه و یکی از کوچکترین دریاها در جهان توصیف شده است. ۴۴۰،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، و دارای ۱۴۴۰ کیلومتر طول و به طور متوسط ۲۷۸ کیلومتر عرض می باشد. دریای خزر با ۸۹۰ متر عمق در عمیق ترین قسمت، تقریباً دارای ۷۷،۰۰۰ کیلومتر مربع آب است و به طور متوسط درجه شوری آن ۱۳۰،۰۰۰ در مقیاس PPM یا تقریباً یک سوم اقیانوس می باشد. دریای خزر با کشورهای قزاقستان، ترکمنستان، ایران، آذربایجان و روسیه فدراتیو مجاور می باشد و بنابراین یک پیکره بین المللی آبی است به طوری که براساس این تقسیم اداره می شود. قبل از دهه ۱۹۴۰، دریای

۱. این مقاله از Christopher, J. Pittinger, همکار شرکت حقوقی شرمن و استرلینگ است، که توسط آقای جمشید شریفیان از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

خزر به طور عمده به علت ذخیره ماهی آن و به عنوان قسمتی از شبکه دریانوردی روسیه و بعداً شوروی اهمیت داشت. از دهه ۱۸۸۰، مسافرت از دریای خزر به دریای بالتیک از طریق سیستم رودخانه‌ها و کانالها ممکن بوده است. به علاوه از زمانی که کانال ولگا دُن در ۱۹۵۲ تکمیل شد، مسافرت از دریای خزر بدین ترتیب همچنین از دریای بالتیک به دریاهای آرف و سیاه امکان داشته است. از زمان انجام حفاری نفت در ساحل دریای خزر در ۱۹۴۹، این دریا همچنین به عنوان یک منبع نفت اهمیت بیشتر یافت.

به دنبال ظهور کشورهای تازه استقلال یافته در منطقه خزر، مسئله تعیین حدود در دریای خزر، موضوع بسیاری از گفتگوها بوده است. مقصود این نوشتار، بررسی مختصر وضعیت حقوقی این گفتگوها است. این یادداشت مسئله دریا در مقابل دریاچه را بیان می‌کند و حقوق کشورهای ساحلی را براساس کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها را مورد بحث قرار می‌دهد، حل و فصل وضعیت دریاچه‌ها و دریاهای بسته و نیمه بسته را از جهت حقوق بین‌الملل بررسی می‌کند و با یک بحث مختصر از روش کاندومینیوم (مالکیت مشترک و مشاع) پایان می‌یابد.

دریا در مقابل دریاچه

زمین‌شناسان در زمینه تفاوت دقیق بین دریاها و دریاچه‌ها اختلاف نظر دارند. خصوصیات ذکر شده مربوط به تعیین اینکه آیا یک محدوده آبی دریا است یا دریاچه، عبارت از مقدار نمک، عمق، ظرفیت حیات، طریقه تشکیل و وجود یک فلات قاره می‌باشد.^(۱) استدلال شده است که دریای خزر براساس بعضی خصوصیات زمین‌شناسی، ترجیحاً یک دریا است تا اینکه یک دریاچه آب شور باشد.^(۲) همچنین بحث کرده‌اند که دریای خزر به علت خصوصیات دیگر زمین‌شناسی یک دریاچه آب شور است تا اینکه یک دریا محسوب گردد.^(۳) گروهی از مفسران دریای خزر را به عنوان یک دریا در نظر می‌گیرند.^(۴) به هر حال کسانی هم استدلال می‌کنند که دریای خزر یک دریاچه است.^(۵) به طوری که در ذیل بحث می‌شود، وضعیت دریای خزر به عنوان یک دریا یا دریاچه بر مبنای حقوق بین‌الملل، روشی را که توسط آن، حقوق کشورهای ساحلی که براساس حقوق بین‌الملل تعیین می‌شود، تحت تأثیر قرار خواهد داد، اما نباید به طور اساسی، نتیجه چنین تعیینی را - حداقل با توجه به تحدید حقوق منابع زیربستر آن - متأثر نماید.

حقوق کشورهای ساحلی بر مبنای کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها
کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲ در مورد تمام دریاها و

اقیانوسها کاربرد دارد.^(۶) مطابق کنوانسیون، کشورهای ساحلی، یا کشورهای مجاور دریاها، از حقوق ذیل از دریای مجاور و منابع آن، برخوردار می‌شوند. (۱) یک دریای سرزمینی که کشور ساحل حاکمیت خود را بر آن اعمال می‌کند.^(۷) (۲) یک منطقه انحصاری اقتصادی که کشور ساحلی دارای حقوق برتر و عالی به منظور اکتشاف و بهره‌برداری، حفظ و اداره منابع طبیعی، ... بر آبهای فوقانی، بستر و زیربستر دریا می‌باشد،^(۸) (۳) و یک فلات قاره، که کشور ساحلی در آن، حقوق حاکمه خود را به منظور اکتشاف و بهره‌برداری منابع طبیعی بستر دریا اعمال می‌کند.^(۹) یک کشور ساحلی از حق انحصاری اعمال و اداره حفاری جهت تمامی مقاصد در فلات قاره خودش برخوردار می‌شود.^(۱۰)

حقوق کشور ساحلی بر فلات قاره‌اش به آبهای فوقانی یا فضای هوایی بالای آن، گسترش نمی‌یابد.^(۱۱)

یک دریای سرزمینی می‌تواند تا ۱۲ مایل دریایی از خط مبدا کشور ساحلی امتداد یابد.^(۱۲) منطقه انحصاری اقتصادی از ماوراء و نزدیک به دریای سرزمینی تا ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا کشور ساحلی گسترش می‌یابد.^(۱۳) فلات قاره در سراسر امتداد طبیعی قلمرو سرزمینی کشور ساحلی گسترده می‌شود، یا تا ۲۰۰ مایل دریایی جایی که لبه بیرونی فلات قاره تا آن فاصله امتداد نمی‌یابد.^(۱۴)

وضعیت دریاهاى بسته و نیمه‌بسته بر مبنای حقوق بین‌الملل

به علت مسائل ویژه و ملاحظاتی که توسط دریاهاى بسته و نیمه‌بسته ایجاد می‌شود، کنوانسیون مقررات مخصوص حاکم بر این گونه دریاها را دربر می‌گیرد. ماده ۱۲۲ کنوانسیون یک دریای بسته و نیمه‌بسته را چنین تعریف می‌کند: یک خلیج، آبگیر یا دریایی که به وسیله دو یا چند کشور محاصره شده است و به دریا یا اقیانوس دیگر توسط یک مجرای باریک ارتباط داشته یا شامل تمامی یا بخش عمده دریاهاى سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور ساحلی گردد. ماده ۱۲۳ کنوانسیون مقرر می‌دارد که کشورهایی که در حاشیه دریاهاى بسته و نیمه‌بسته قرار دارند باید با همدیگر در اعمال حقوقشان و در انجام وظایفشان تحت کنوانسیون به طوری که در بالا توضیح داده شد، همکاری نمایند.

اگر دریای خزر براساس مقاصد کنوانسیون یک دریا باشد و به نوبه خود بتواند یک دریای بسته و نیمه‌بسته در معنای کنوانسیون در نظر گرفته شود، آن موقع راه گفتگو باز است. بعضی استدلال می‌کنند که دریای خزر براساس معنای کنوانسیون، یک دریای بسته و نیمه‌بسته نیست زیرا به نظر آنها، این دریا مجرای به دریای دیگر یا اقیانوس ندارد. بدون توجه به مسئله مجرا، این حداقل قابل بحث است که متن ماده ۱۲۲ این نتیجه را

حمایت نمی‌کند. (۱۵) بیشتر به عنوان یک مبنای ساده، ماده ۱۲۲ به منظور اینکه در محدوده کنوانسیون کاربرد امری داشته باشد نمایان نمی‌گردد. مقدمه کنوانسیون از دریا و اقیانوس ذکری به عمل آورده است ولی در مورد هیچ‌یک از این دو مفهوم توضیح کاملی ارائه نداده است. (۱۶)

بررسی اسناد تلخیص شده اجلاسهایی که در سومین کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها برگزار شد، (در مورد مفاهیم دریاها بسته و نیمه‌بسته بحث گردید) نشان می‌دهد که مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ به کنوانسیون اضافه شده است و این به معنای کوششی در محدود نمودن کاربرد کنوانسیون در مورد دریاها معین نبوده است، بلکه به علت شناسایی اشکال مشخص دریاهایی بوده است که مسائل ویژه را مخصوصاً در ارتباط با منابع زیستی و کنترل آلودگی ایجاد می‌کند و اینکه مقررات ویژه، در حالی که این موارد را می‌شناسد و سعی می‌کند آنها را بیان کند، باید در کنوانسیون منظور گردد. (۱۷)

اگر دریای خزر، به عنوان یک دریای بسته یا نیمه‌بسته در نظر گرفته شود، براساس کنوانسیون، این دریا باید به دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره هر کشور تا حد امکان گسترش یافته و بدون نقض حقوق کشورهای ساحلی دیگر (۱۸)، در همکاری و هماهنگی با دیگر دول ساحلی تقسیم شود. (۱۹)

اگر برای کشورهای حاشیه دریای خزر امکان ندارد که به طور کامل حقوق اعطا شده را بر مبنای کنوانسیون اعمال کنند و این امر بدین علت باشد که با حقوق دیگر کشورهای ساحلی متداخل می‌شود، پس کشورها باید در رسیدن به راه حل دیگری همکاری نمایند. براساس ماده ۱۵ کنوانسیون که تعیین دریای سرزمینی بین دولتها را با سواحل متقابل و همجوار بحث می‌کند، راه حل پیشنهادی چنین است که دولتها، دریاهای سرزمینی خود را به خط میانه هر نقطه‌ای که از نزدیکترین نقاط در خطوط مبداء، مساوی‌المسافت است امتداد دهند و بدین ترتیب عرض دریای سرزمینی هر یک از دو کشور اندازه گرفته می‌شود. (۲۰) مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون که بر تحدید منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دول با سواحل همجوار و متقابل حاکم است، چنین مقرر می‌دارد که یک کشوری که قادر نیست حقوقش را کاملاً در یک منطقه انحصاری اقتصادی یا در یک فلات قاره بدون تجاوز به حقوق دول دیگر اعمال نماید، این حقوق را توسط توافقنامه با کشورهای دیگر مشخص خواهد کرد، (۲۱) و اینکه این توافقنامه باید براساس حقوق بین‌الملل باشد، به طوری که این موضوع در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری معین شده است. (۲۲)

براساس حقوق بین‌الملل، به صورتی که در نوشته‌های مفسران واجد شرایط موجود



است، اگر کشورهای ساحلی این قدر به هم نزدیک‌اند که نمی‌توانند حقوق دریایی خود را کاملاً اعمال کنند، و اگر هیچ تجارت و دریانوردی ضروری توسط طرفهای ثالث وجود ندارد، به طوری که چنین موردی در یک دریای بسته دیده می‌شود،^(۲۳) بنابراین خطوط علامت‌گذاری که مرزهای میان قلمروهای حاکم دول ساحلی را تعیین می‌کند باید در میان دریا به نسبت پهنای زمین کشیده شود.^(۲۴)

مفهوم تقسیم یک دریای بسته یا نیمه‌بسته میان کشورهای ساحلی، همچنین برای تعیین فلات قاره در فقدان وجود فلات قاره حقیقی، به کار رفته است. مثلاً اگر چه ممکن است استدلال شود که دریاهایی مانند دریای سیاه، دریای خزر و مدیترانه فلات قاره حقیقی ندارند، بنابراین پیشنهاد شده است که در عدم وجود هر منطقه وسیعی که ماورای خط ۱۰۰ در مقیاس فاتوم^۱ واقع می‌باشد - مانند آنچه در دریای سرخ با خصوصیت باریک اما عمیق یافت می‌شود - کل بستر و زیربستر دریا باید به طور مساوی میان کشورهای ساحلی تقسیم شود.^(۲۵)

مثالهایی از رفتار گذشته کشورهای ساحلی در تقسیم دریاهای بسته و نیمه‌بسته واقع در قلمرو کشورهای ساحلی، شامل دریای سیاه می‌شود که به طور اساسی به دریاهای سرزمینی اوکراین، روسیه فدراتیو، رومانی، بلغارستان، ترکیه و گرجستان که هم با قراردادهایی بین کشورهای ساحلی مختلف^(۲۶) و نیز همراه با ادعاهایی در مناطق مشخص دریای سرزمینی، تقسیم شد، و همچنین در رابطه با بحرال‌میت که کاملاً بین اسرائیل و اردن با قرارداد تقسیم شده است. در هر دو مثال، دریاها با امتداد مرزهای سرزمینی میان کشورهای ساحلی تقسیم می‌شود، به طوری که این طریق بر نقطه منصف دریا برتری دارد.^(۲۷)

وضعیت دریاچه‌ها بر مبنای حقوق بین‌الملل

اگر مسلم گردد که دریای خزر یک دریا نیست بلکه یک دریاچه است، بنابراین کنوانسیون کاربردی نخواهد داشت، و مقررات مطروحه در بالا که در ارتباط با حقوق کشورهای ساحلی است همچنین مورد استفاده نمی‌باشد. بجای آن، حقوق بین‌الملل در مورد دریاچه‌هایی که با بیش از یک کشور مسجاور است، بر حقوق کشورهای مجاور حکمفرما می‌باشد.

بر اساس حقوق بین‌الملل به طوری که در عمل کشورها و نوشته‌های مفسران برجسته



منعکس شده است، دریاچه‌هایی که با بیش از یک کشور هم‌مرز هستند، باید بین کشورها با توافقنامه‌ای تقسیم شود و این هم بر طبق مرزهای کشورهای است که دریاچه را قطع می‌کند و هم بر طبق خط میانه دریاچه می‌باشد. (۲۸) بیشتر کشورها پذیرفته‌اند که اینگونه دریاچه‌ها را در امتداد مرزهای بین کشورها تقسیم کنند. (۲۹)

این رژیم تقسیم‌بندی، با توجه به دریاچه ویکتوریا به‌عنوان مثال دنبال شده است به‌طوری که این دریاچه حالا سه سرزمین اوگاندا، تانزانیا و کنیا در طول مرزهای سه کشور توسط انگلستان و آلمان در دوره سلطه استعماری تقسیم گردید. (۳۰) مرزها حالا توسط سه کشور به‌طور مشروع پذیرفته شده و به‌وسیله سازمان ملل متحد ثبت گردیده است. هر کشور برای بهره‌برداری منابع از قسمت خودش که شامل منابع زیر بستر دریاچه نیز می‌شود محق می‌باشد و فقط تابع تعیین حدودی است که مطابق قرارداد زیست‌محیطی حوزه نیل تابع نظارت هیأت مشورتی می‌باشد.

همچنین در آفریقا، دریاچه چاد بین قلمرو سه کشور چاد، نیجریه و نیجر که در حاشیه دریاچه قرار گرفته‌اند در طول مرزهای آنها تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی بین بریتانیا و فرانسه در دوره سلطه استعماری آنها، انجام گردید و متعاقباً توسط سه کشور ساحلی به‌طور قانونی پذیرفته شد. (۳۱)

دریاچه آلبرت و دریاچه ادوارد در بین سرزمین اوگاندا و زئیر در امتداد مرزهای بین دو کشور در طول دوره سلطه بریتانیا، آلمان و بلژیک تقسیم شد و این تقسیمات بعداً به‌طور قانونی پذیرفته گردید. (۳۲) دریاچه مالوایا به قلمرو مالوای، موزامبیک و تانزانیا در طول مرزهای سه کشور تقسیم گشت. اگرچه منازعه‌ای وجود دارد که آیا مرز بین مالوای و تانزانیا به داخل دریاچه مالوای ادامه می‌یابد، یا در ساحل شرقی دریاچه واقع شده است، اما عقیده غالب این است که مرز به داخل دریاچه امتداد می‌یابد. (۳۳)

دریاچه تانگانیکا بین سرزمین تانزانیا، زئیر، بروندی و زامبیا براساس خط میانه بین تانزانیا و زئیر و توسط گسترش مرزهای کشورهای دیگر تقسیم می‌شود. (۳۴)

در آمریکای شمالی، دریاچه سوپریور^۱، اری^۲ هورن^۳ و اونتاریا^۴ که با کانادا و آمریکا هم‌جوار است، به قلمرو آمریکا و کانادا بر اساس قرارداد صلح بین دو کشور آمریکا و بریتانیا مورخ سه سپتامبر ۱۷۸۳ تقسیم گشت. (۳۵)

در آمریکای لاتین، پنج دریاچه که با دو کشور آرژانتین و شیلی هم‌مرز است بین

1. Superior
3. Huron

2. Erie
4. Ontario



سرزمین دو کشور مزبور در طول مرزهای آنها متعاقب قراردادهای مرزی ۱۸۸۱ بین دو کشور تقسیم می‌شوند.^(۳۶)

دریاچه تی‌تی‌کاکا^۱ که در حاشیه دو کشور بولیوی و پرو قرار دارد، تنها دریاچه‌ای بود که در کناره بیش از یک کشور واقع شده و بجای اینکه بین آنها تقسیم شود، توسط کشورهای مزبور به صورت مشاع و مشترک اداره می‌شود. متعاقب توافقنامه ۱۹۵۶ بین رؤسای جمهور پرو و بولیوی، دریاچه در مالکیت مشترک دو کشور قرار گرفت. به‌رحال، زمانی که مرز بین پرو و بولیوی نخستین بار در ۱۹۲۵ علامت‌گذاری شد، دریاچه تی‌تی‌کاکا، در قلمرو پرو و بولیوی در طول مرزهای دو کشور تقسیم شد^(۳۷) مشخص می‌شود که تغییر و تحول با هدف توسعه و بهره‌برداری مشترک منابع زیستی دریاچه، انگیزه لازم را ایجاد کرد.^(۳۸) در اروپا، دریاچه ژنو به قلمرو فرانسه و سوئیس در طول مرزهای آنها، بین دو کشور، تقسیم شد.^(۳۹) دریاچه کنستانس^۲ در قلمرو سوئیس و آلمان^(۴۰) و دریاچه لوگانو^۳(۴۱) و دریاچه ماگیر^۴(۴۲) بین قلمرو سوئیس و ایتالیا تقسیم گشت. در هریک از این موارد، مقامات کنسولی کشورها، تأیید کردند که هریک از کشورها، در بهره‌برداری منابعی که در طرف خودشان یافت می‌شود آزاد می‌باشند.

در اتحاد شوروی سابق، دریای آرال بین قزاقستان، ازبکستان به‌دنبال قانون تحدید حدود جمهوری‌های آسیای مرکزی مصوب ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴، تقسیم شد.^(۴۳) هر کشور به‌طور اصولی در بهره‌برداری منابع قسمت دریای خودش آزاد است.

روش کاندومینیوم (مالکیت مشترک) دریاچه‌ها و دریا‌های بسته و نیمه‌بسته

به‌طوری که در بالا بحث شد تا آنجا که من می‌توانم مشخص کنیم روش مالکیت مشترک فقط در خلیج فون‌سکا^۵ و در دریاچه تی‌تی‌کاکا مورد استفاده قرار گرفته است. مورد خلیج فون‌سکا فقط حقوق دریانوردی را بیان کرد و آن به‌طور کلی کاربردی ندارد؛ زیرا تصمیم در این مورد براساس جنبه‌های جغرافیایی و تاریخی منحصر به فرد آن مبتنی بود. دریاچه تی‌تی‌کاکا اساساً بین پرو و بولیوی تقسیم شد و این زمانی بود که مرز بین دو کشور اولین بار نشانه‌گذاری شد. در نتیجه، این تقسیم به روش مالکیت مشترک تغییر کرد؛ شاید این به‌منظور کوششی در بهره‌گیری کمک ایالات متحده در داخل کردن گونه‌های جدید ماهی در دریاچه بود.

1. Titicaca
3. Lugano
5. Fonseca

2. Constance
4. Maggiore



به علاوه نظریه دریای بسته در گذشته به عنوان اساس و مبنای کاربردی قوانین استثنایی و ویژه حقوق بین الملل در مورد محدوده های آبی مانند دریای سیاه، دریای ژاپن، دریای اختسک^۱ و دریای خزر^(۴۴) پیشنهاد شده است. هم نظریه دریای بسته و هم اخیراً موضع اعلام شده روسیه فدراتیو در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر ماورای محدوده این نوشتار است. برای بحث در نظریه دریای بسته من پیشنهاد می کنم که خواننده به نوشته Joseph J. Darby تحت عنوان نظریه شوروی در مورد دریای بسته 23 San Diego Law Review 685 (1986) و نوشته William E. Bulter تحت عنوان قانون آبهای سرزمینی شوروی (Frederich A. Praeger, Publishers 1977) و نوشته J.K.V. Preslott تحت عنوان مرزهای سیاسی دریایی جهان (Methuen 1985) مراجعه کند.

خلاصه

این قابل استدلال است که اگر دریای خزر یک دریای بسته و نیمه بسته است بنابراین تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم بر دریاها ی بسته و نیمه بسته می باشد و اگر دریای خزر یک دریاچه است تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم بر دریاچه ها است. در هر مورد نتیجه بحث، بر اساس شکلی از تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی بجای مالکیت مشترک آن خواهد بود. نسبت به دریاها ی بسته و نیمه بسته بر اساس کنوانسیون رفتار می شود و به دریای سرزمینی، منطقه اقتصادی انحصاری و فلات قاره هر کشور ساحلی تقسیم می گردد. نظریه اینکه تا اندازه ای امکان تصادم و برخورد حقوق کشورهای ساحلی دیگر وجود دارد دریاها ی بسته و نیمه بسته باید توسط توافقنامه بین کشورهای ساحلی مطابق حقوق بین الملل تقسیم شود به طوری که هم می تواند بر اساس نقطه میانه بین کشورهای ساحلی باشد و هم با گسترش مرزهای کشورهای ساحلی انجام گردد؛ چنانکه در رویه جاری کشورها به صورتی که در تقسیم بحرالعمیت و دریای سیاه انعکاس یافت.

نسبت به دریاچه ها توسط حقوق بین الملل عرفی رفتار می گردد و همچنین بین کشورهای حاشیه آنها با گسترش مرزهای محصور تقسیم می شود. هیچ موردی را نمی توانم مشخص کنم بجز اینکه در مورد دریاچه تی تی کاکا بین بولیوی و پرو و خلیج فون سکا استفاده مشترک توسط کشورها پذیرفته شد یا به وسیله مفسران برای دریاچه ها و دریاها ی بسته و نیمه بسته پیشنهاد گردید.

1. Okhotsk

یادداشتها

۱. برای مثال دائرةالمعارف علوم زمینی Mc Graw- Hill یک دریاچه را چنین تعریف می‌کنند: «یک پیکره آبی داخلی، کوچک تقریباً وسیع که سطح آب آن در معرض جو می‌باشد.

(Sybill P. Parker, *Mc Graw- Hill Dictionary of Earth Sciences* (Mc Graw - Hill Book Company), p.392.

همان دائرةالمعارف یک دریا را چنین مشخص می‌کند: «یک دریاچه نمکی معمولی که مجرای بی به اقیانوس ندارد...»

یا یک قسمت اصلی اقیانوس... واژه اقیانوس را ببینید. (ص ۶۶۳) و یک اقیانوس عبارت است از یک قسمت عمده از محدوده ارتباطی آب شور در حالی که ابعادی از سطح زمین را اشغال می‌کند و توسط قاره‌ها و خطوط فرضی محدود می‌شود. همچنین به عنوان دریا شناخته شده است. (ص ۴۸۸)

مرجع علوم زمینی یک دریاچه را به صورت ذیل تعریف می‌کند: دریاچه بیشتر یک منظره طبیعی ناپایدار است. احتمالاً با رسوبات و خزه‌ها پُر می‌شود و ته‌نشین می‌گردد. یک دریاچه ظرفیت زیستی چندصدساله یا چندهزار ساله دارد. بیشتر دریاچه‌های اصلی با یخ بستن ایجاد شدند. آب شدن کوه‌های یخی زمین ابعادی را ایجاد کرد، آنها را با آب شور پُر کرد و آبها با موجودات محبوس کوهها در آنها تجمع نمود.

دریاچه‌های دیگر زمانی ایجاد شدند که حفره‌های سنگهای آتشفشانی با آب شور یا بارش باران پُر گشتند. جریانهای آتشفشانی، دریاچه‌ها را با سدّ جریان جویبارها ایجاد کرده است. دریاچه‌ها می‌توانند همچنین با فعالیت ساختاری یا تصادفی تشکیل شوند.

(Mary Mcneil, *Earth Science Refrence* (Flamingo Press), p.313.

Mcneil دریاچه را چنین تعریف می‌کند: دریاها قسمتی از بخشهای محصور و محفوظ اقیانوس هستند. آنها مرزها را مشخص کرده‌اند و نسبتاً کم عمق می‌باشند. (ص ۵۰۴)

2. Richard Young. «The Legal Status of Submaine Arean Beneath the High Seas», *AS A.J.I.L.* 225 (1952), p.234.

Young استدلال می‌کند که ممکن است یک فلات قاره را در دریای خزر تعیین کنیم.

See also P.O. Barabolia et al., *Voenno. Morskoi Mezhduna Yodno- Pravo* (Vol) (Moscow: Voenizdat, 1960), p.373.

یک سالنامه حقوق بین‌الملل شوروی: آنچه مشاهده می‌شود اینکه، منابع فلات قاره همچنین به هر کشور تعلق دارد [USS Rond Iran] و این محدوده‌های منطقه معتبر در دریا است. به طور کلی تعاریف فوق را ببینید.

۳. ببینید به طور کلی William E. Bulter

The Soviet Union and Law of the Sea, (The John Hopkins Press, 1971), p.136. Mr. Butler

argues, at p.136, در بیان زمین‌شناسانه، دریا‌های آزال و خزر ممکن است فقط به عنوان ابعادی در توده سرزمین قاره‌ای ملاحظه شوند. که به صورت دریاچه‌های وسیع آب شور هستند... دریای خزر، با عمق متوسط ۱۸۰ متر، مرتبه‌ای از عمق متوسط ۶۱۲ متر در بخش شمالی تا ۳۲۵ متر در قسمت جنوبی. دارای

بیشترین عمق در حدود ۱۰۰۰ متر است. Mcneil بیان می‌کند که دریای خزر، وسیع‌ترین دریاچه دنیاست و اضافه می‌کند که دریاچه‌های خزر و آرال واقعاً دریاچه هستند... بحرالمیت به‌عنوان کوچکترین دریاچه ۳۹۴ متر (۱۳۰۰ فوت) زیر سطح دریا است. (صص ۳۱۳ و ۳۱۴)

۴. ببینید برای مثال:

Hall, *Treatise on International Law* (8 th, 1924); Colombos, *International law of the Sea* (6th ed) Higgins and Colombos, *the International Law of the Sea*; Joseph J. Darby, *the Soviet Doctrine of the Closed Sea*, 23 *San Diego Law Review* 685 (1986); Pashukamis, *Ocherki po mezhdunarodnomu Pravu* (Outlines of International Law) 120-121 (1935) and Bakhov, *Voenno-morskoi mezhduna radno- pravovoi spravochnik* (Naval International law Manual) 53 (1956).

۵. ببینید برای مثال Micklinand and Bulter

۶. مقدمه کنوانسیون: اصطلاحات دریاها و اقیانوسها در کنوانسیون تعریف نمی‌شوند. از آنجایی که هیچ نشانه‌ای از یک تفسیر مرجع برای اصطلاحات دریاها و اقیانوسها در کنوانسیون وجود ندارد، این اصطلاحات باید مستقلاً بر طبق کاربرد عمومی‌شان تفسیر شوند. کنوانسیون به‌عنوان یک قرارداد برای دولتهایی که آن را تصویب کرده‌اند اجباری است و همچنین به‌عنوان مجموعه قوانینی از اصول کلی حقوقی که توسط ملل متمدن شناخته شده است یا به‌عنوان حقوق بین‌الملل عرفی برای دولتهایی که آن را امضا نکرده‌اند نیز اجباری است. پانزدهم شماره ۲۱ و موارد فلات قاره دریای شمال را ببینید. ۱۹۶۹ I.C.J.1.

۷. ماده ۲ کنوانسیون

۸. ماده ۵۶ کنوانسیون

۹. ماده ۷۷ کنوانسیون

۱۰. ماده ۸۱ کنوانسیون

۱۱. ماده ۷۸ کنوانسیون

۱۲. مواد ۲ و ۳ کنوانسیون

۱۳. مواد ۵۵ تا ۵۸ کنوانسیون

۱۴. ماده ۷۶ کنوانسیون

۱۵. بررسی متن این ماده به سه زبان رسمی دیگر ملل متحد یعنی چینی، فرانسوی و اسپانیایی بیان می‌کند که آن باید به‌صورتی که در ذیل می‌آید خوانده شود:

براساس اهداف این کنوانسیون، دریای بسته و نیمه‌بسته، یک خلیج یا آبگیر یا دریایی است که توسط دو یا چند کشور محاصره شده است و به دریا یا اقیانوس دیگر با یک مجرای باریک مرتبط باشد و یا به‌طور کامل یا عمده دریاها یا سرزمینی و مناطق اقتصادی انحصاری دو یا چند کشور ساحلی را شامل شود.

نقطه تمرکز این تعریف چنین است که خواه‌وناخواه یک دریا، دریای بسته یا نیمه‌بسته است و یک محدوده بسته و نیمه‌بسته آبی یک دریا است. سؤال از اینکه آیا یک محدوده آبی یا یک محدوده بسته، نیمه‌بسته یا باز، یک دریا است در کنوانسیون بیان نمی‌شود، احتمالاً بدین علت که این موضوع تقریباً یک مسئله کنوانسیون بوده است و بهتر از اصطلاحات حقوقی، در اصطلاحات تاریخی و زمین‌شناسی تعریف می‌شود.

۱۶. مقدمه کنوانسیون

۱۷. سومین کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاها، اسناد رسمی، جلد (۱)، خلاصه اسناد اجلاسها، اجلاس ۳۸، ۱۳ آگوست ۱۹۷۴.

۱۸. مواد ۱۵، ۱۲۳ کنوانسیون

۱۹. ماده ۱۲۳ کنوانسیون مشخص می‌کند که دولتهای مجاور دریای بسته یا نیمه‌بسته باید در هماهنگی فعالیت‌هایشان در زمینه مدیریت، حفظ، اکتشاف و بهره‌برداری منابع زنده دریا ... حمایت و نگهداری محیط زیست دریایی، (و) برنامه‌های تحقیق علمی تلاش کنند. هیچ‌ذکری از منابع بستر و زیربستر دریا نیامده است.

۲۰. ماده ۱۵ کنوانسیون

۲۱. به عنوان مثال، قرارداد بین استرالیا و جمهوری اندونزی در مورد منطقه همکاری در محدوده بین استان اندونزیایی تیمور شرقی و استرالیای شمالی بویژه به ماده ۸۳ کنوانسیون استناد کرد.

اگر توافق امکان نداشت، این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که بخش XV کنوانسیون، مکانیسم‌های قابل اجرای حل و فصل اختلافات را شامل می‌شود. بر طبق ماده ۱۹۷ کنوانسیون این در صورتی است که اگر یک دولت در اعمال حقوق مقرر کنوانسیون، برخلاف کنوانسیون یا حقوق با مقررات پذیرفته شده یک دولت ساحلی مطابق کنوانسیون و دیگر دستورات حقوق بین‌الملل غیرناهماهنگ با کنوانسیون عمل نماید. مکانیسم‌های حل و فصل اختلاف مقرر می‌دارد که دولتها باید ابتدا سعی نمایند اختلاف خودشان از طریق مسالمت‌آمیز که ممکن است آشتی‌جویانه باشد تسویه کنند. اگر در این حالت هیچ‌گونه تسویه‌ای حاصل نشد، دولتها، اختلافشان را یا به محاکم بین‌المللی در مورد حقوق دریاها، دیوان بین‌المللی دادگستری و یا به دیوان داور برای صدور راه‌حل الزام آور که بستگی دارد به چند متغیر مورد اشاره در ماده ۲۸۷ کنوانسیون واگذار می‌کنند. بر طبق ماده ۲۹۳ کنوانسیون، دیوان محاکمات، کنوانسیون و دیگر دستورات حقوق بین‌الملل هماهنگ با کنوانسیون را به منظور حل اختلاف، به کار خواهد گرفت.

۲۲. بر طبق ماده ۳۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، منابع حقوق بین‌الملل عبارت‌اند از:

الف) معاهدات بین‌المللی، خواه عمومی یا خاص که قواعدی را مقرر می‌دارد که صریحاً توسط طرفهای دعوی شناسایی شده است؛

ب) عرف بین‌المللی که مبین رویه و عملکرد عام بود و به عنوان قانون پذیرفته شده است؛

ج) اصول کلی حقوقی که توسط ملل متحد شناخته شده است؛

د) احکام قضایی و نظریات متخصصین واجد شرایط حقوق بین‌الملل ملت‌های مختلف

۲۳. ممکن است استدلال شود که دریای خزر یک دریای نیمه‌بسته است تا یک دریای بسته، زیرا مسافت از دریای خزر به دریای بالتیک، و از دریای خزر به دریای سیاه از طریق کانال یا رودخانه ممکن است. به علاوه این نیز قابل بحث است که دریای خزر به دریای بالتیک و دریای سیاه وصل می‌شود. چنین استدلالی تجزیه و تحلیل فوق را تغییر نمی‌دهد، زیرا که ماده ۱۲۲ و ماده ۱۲۳ کنوانسیون که بر دریاها بسته حاکم است، همچنین بر دریاها نیمه‌بسته نیز نافذ می‌باشد بجز اینکه دول حواشی دریای خزر ممکن است اجازه استفاده از حقوق دریانوردی را به طرفهای ثالث در مناطق معینی بدهند.

۲۴. ببینید به عنوان مثال:

S. Pufendorf, *Le Proit de la Nature et des Gens*. bd. Iv, Ch. V at 8 (1712); Travers Twiss, *The law of Nations* (1861), p.251; D. Field, *Outlines of an International Code* (1872), p.16. and S.R. Bjorksten, *Das Wasserg biet Finnlands in volkerrechtliher Hinsicht* (1995), pp.93-98.

علی‌رغم این توجه که همسایگان باید به‌طور دوستانه منافع دریایی را به‌طور هماهنگ، مشترکاً استفاده نمایند، هیچ دلیل و منبعی، نظریه دائمی بودن ترتیبات مالکیت مشاع (مشترک) را ترغیب نمی‌کند. اساس قوانین حقوق دریایی مبتنی بر گسترش حوزه زمینی به‌طرف دریا است که شخصاً توسط دولت‌ها حفظ می‌شود. یک مرز دریایی بسادگی حوزه شخصی هر دولت را مشخص می‌کند که شامل محدوده آبی مشخص و هم منافع دریایی وابسته می‌شود. مالکیت مشاع در میان دانشمندان خیلی مورد حمایت نمی‌باشد و فقط در چند مورد اعمال گردیده است.

(Sang- Myon Rhee, «Sea Boundary De Linnitation Between States Before World War II» 76 *A.J.I.L.* 555 (July 1982, p.585) See also William dward Hall, *A Treatise on International Law* (eighth edition) (Alexander Pearce Hisggins, 1979), (1924), p.147; Colombos, *International Law of the Sea* (6th edition) (Longmans Green & Co,Ltd., 1967). pp.191-192; and Higgins and Colombos; *The International Law of the Sea*.

که در آن توصیه می‌شود که خط نشانه‌گذاری در وسط، تعیین می‌شود. Young، ص ۲۳۶. یانگ هیچ راهنمایی را در این مورد که چه چیز را یک «توزیع مساوی» می‌داند، پیشنهاد نمی‌کند. او نشان نمی‌دهد آیا او یک توزیع مساوی را این می‌داند که در آن، زیر بستر در نقطه میانه بین دول تقسیم می‌شود یا اینکه مرزهای زمینی کشورها، امتداد می‌یابد.

۲۶. توجه: به‌هرحال بعضی از ادعاهای بلغارستان، گرجستان، رومانی، روسیه فدراتیو، ترکیه و اوکراین در مورد دریاهای سرزمینی، مناطق اقتصادی انحصاری و فلاتهای قاره در دریای سیاه. (آخرین اقدام کنفرانس دیپلماتیک در مورد حمایت از دریای سیاه بر علیه آلودگی (32 L.L.M 1101) با یکدیگر تداخل دارد، و به‌عنوان نتیجه اینکه بیشتر مرزهای دریایی در دریای سیاه، مشخص نمی‌شوند.

(Jonathen I. Charney and Lewis M.Alexandes, eds., *International Maritime Boundaie* (Martinus Nijhoff Publishers, 1993), p.323.

۲۷. در یک مورد در ۱۹۹۲ یعنی موردی که با توجه به سرزمین، جزیره و اختلاف مرزی دریایی که (السالوادور/ هندوراس: نیکاراگوئه درگیر می‌باشند) I.G.I.351 دیوان بین‌المللی دادگستری معتقد بود که یک خلیج ویژه باید به‌صورت مالکیت مشاع توسط سه کشور مجاور آن اداره شود. از زمانی که دیوان، خلیج را با یک دریای بسته در روند انجام تقسیم آن مقایسه کرد، این موضوع قابل بحث و استدلال است که این مورد باید به‌عنوان وضعیت حاکم بر دریاهای بسته تفسیر شود. به‌هرحال به‌طورکلی پذیرفته می‌شود که این تقسیم بسیار به‌زحمت بر حقایق منحصربه‌فرد، جغرافیا و تاریخ آن موقعیت ویژه مبتنی است، موقعیتی که هیچ قابلیت تطبیق عمومی به دریاهای بسته ندارد. مضاف بر آن، این مورد بر حقوق دریانوردی متمرکز است و هیچ حاکمیتی را نسبت به منابع معدنی و زیربستر ایجاد نمی‌کند.

۲۸. جایی که چنین دریاچه‌هایی با سرزمین متعلق به قدرتهای مختلف مجاور می‌شود مانند دریاچه کنستانس که توسط قلمرو سوئیس و آلمان محدود می‌شود، دریاچه ژنو (قلمرو فرانسه و سوئیس) و اری،

هورن، سوپریر و اُنتاریو (کانادا و ایالات متحده)، شیوه عملی چنین است که با قراردادهای فی مابین کشورهای حاشیه، ترتیبی هم نسبت به آبهای متعلق به هر کشور و هم نسبت به حقوق دریانوردی دریاچه‌ها ایجاد می‌شود. جایی که چنین توافقنامه‌ای حاکم نیست، یک راه‌حل منطقی نمایان می‌شود. یعنی مرز باید توسط خط میانه برقرار گردد... (Colombos. p.195) در دریاچه‌ها، آنجا که هیچ مسیر ضروری دریانوردی توسط طرفهای ثالث نیست، خط علامت‌گذاری در وسط کشیده می‌شود (Hall, p.141)

در مثالهای استناد شده به‌طوری که در بیشتر موارد، دریاچه‌ها با امتداد مرز بین کشورها در مسیر آب، تقسیم شدند. پیشنهادات هال (Hall)، کلمبوس (Colombos) چنین است که مرز باید به‌وسیله خط میانه استوار شود، که این بیان عقیده آنها است تا اینکه انعکاس عمل کشور باشد. نگاه کنید به:

Vittorio Adami, *I Confini di Stato Nella Legislazione Internazionale* (1919), p.41, as Cited in Rhee, pp.557-558, as follows.

در مورد جایی که قسمتهای دو ساحل متعلق به همان کشور است، اگر علائم مرزی در مقابل هم بر روی دو ساحل قرار می‌گیرند، خط مرزی دریاچه، خطی است که دو علامت مرزی را به هم متصل می‌کند. اگر برعکس، دو علامت در مقابل یکدیگر نیستند، خط مرزی از یکی از علائم شروع می‌شود و از سطح آب در جهت عمود به ساحل می‌گذرد تا به خط میانه دریاچه برسد، سپس به‌دنبال این خط، خط مرزی ادامه می‌یابد تا به عمود دیگر که از ساحل مقابل شروع شده، برسد.

۲۹. در اوایل ۱۵۲۶، به‌عنوان مثال، دادگاه عالی امپراتوری روم مقدس، اختلاف دریاچه سنت‌اندرو (Sant Andrea) را بین دو فامیل آرکو (Arco) و کستل بارکو (Castelbarco) با تقسیم دریاچه در امتداد مرزها میان املاک دو فامیل تسویه کرد.

(Adami, p.42, Cited in Rhee, pp.557-558).

۳۰. بعد از اعلام قیمومت بریتانیا بر آفریقای شرقی در ۱۹۲۲، خط بین کنیا و تانگانیکا (بعداً تانزانیا) در یک سند تنظیم شده در سال ۱۹۱۴ رسم شد، اگرچه هرگز رسماً پذیرفته نشد، اما به‌طور قانونی توسط دول مزبور قبول گشت. از زمان استقلال، این مسیر به‌طور قانونی توسط تانزانیا و کنیا مورد شناسایی قرار گرفت. وضعیت حقوقی این مسیر به سند سال ۱۹۱۴ بستگی نداشت (تا زمانی که حالت توافقنامه را به‌دست نیاورد) اما این امر از پذیرش صریح براساس عملکرد دول مربوطه ناشی می‌شود. از حیث حقوق بین‌الملل، وضعیت حقوقی آن از رضایت و شناسایی دولتها منتج می‌گردد.

(Ian Brownlie *African Boundaries; A Legal and Diplomatic Encyclopedia* (C.Hurst & Company, 1979, p.224).

مرز بین کنیا و اوگاندا که بخشی از آن در امتداد دریاچه ویکتوریا (Victoria) قرار دارد، از سند مرزی در Order in Council ۱۹۲۶ ناشی می‌شود.

[Order in Council dated February 1926, S.R. & O. 1926, 1733; 123 B.F.S.P.123]

که با اسناد دیگر موجود در قانون جدید کنیا و اوگاندا تکمیل گشت. (Brownlie, p.943)

۳۱. مرز بین نیجر و نیجریه که بخشی از آن در امتداد دریاچه چاد، در ماده VIII کنوانسیون آنگلو-فرانسوی مورخ ۸ آوریل ۱۹۰۴ مشخص شد، این کنوانسیون در U.K.T.S شماره ۵ (۱۹۰۵) منتشر گشت. Cd. 2383; 97

استقلال بود... مقسم حدود از نزدیک سلیتو (Siltov) به سوی جنوب غرب به طرف مولو (Molo) و سپس مشرف به جنوب به سوی دریاچه چاد وابسته به ترتیبات اداری فرانسوی در زمان ۱۹۱۲ تا ۱۹۵۸ می‌باشد. (Brownlie, p.607) هیچ توافقنامه بین‌المللی به این مرز ارتباط ندارد. (Brownlie 609)

مرز بین چاد و نیجریه کاملاً در دریاچه چاد فرو می‌رود و در حدود ۴۸ مایل طول دارد. زمینه این موضوع شامل افراز (تقسیم) منطقه بین بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان در دوره ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۸ می‌شود. ببینید پروتکل آنگلو - فرانسوی مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۰، که به طور رسمی با تبادل یادداشت‌های کنوانسیون مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۰۸، ماده ۱، تبادل یادداشت‌های مورخ ۹ ژانویه ۱۹۶۱ و کنوانسیون آنگلو - فرانسوی مورخ ۲۹ مه ۱۹۰۶ و تبادل یادداشت‌های آنگلو - فرانسوی مورخ ۹ ژانویه ۱۹۳۱، تصویب گشت. (Brownlie, p.615)

در کنفرانس سران دولت و حکومت حوزه دریاچه چاد در فورت لایمی (Fort Lamy) مورخ ۲۱-۲۰ دسامبر ۱۹۶۲، به طور قطعی موافقت شد که مرزهای بین‌المللی موجود به رسمیت شناخته شود: نگاه کنید به:

The Stablishment Chad Basin Commission, *International and Comparative Law.*, Vol.15 (1966), p.542, note 7.

۳۲. این تقسیم از قلمرو اقدامات نفوذی در ارتباط با بریتانیای کبیر، آلمان و پادشاه لئوپلد دوم (Leopold) (برای کشور آزاد کنگو) ناشی شد و در موافقتنامه مورخ ۱۲ ص ۹۶ B.F.S.P 19,1894 ماده دوم ثبت شد. (Brownlie, p.691)

33. Brownlie, p.957.

مرز موزامبیک و تانزانیا، که بخشی از آن در امتداد دریاچه مالاوی (Malawi) قرار دارد و توسط ترتیبات پرتغال و آلمان در سال ۱۹۰۹ مستقر گشت و تلویحاً در قیمومت بریتانیا بر شرق آفریقا شناسایی شد (قلمرو تانگانیکا). هیچ سؤالی در ارتباط با این خط مقسم از ۱۹۰۹ مطرح نشده است. (Brownlie, p.912)

مرز میان مالاوی و موزامبیک، که بخشی از آن در امتداد دریاچه مالاوی قرار دارد، اولین بار در کنوانسیون مورخ ۲۰ آگوست ۱۸۹۰ بین بریتانیای کبیر و پرتغال برقرار گشت.

این کنوانسیون، تصویب نشد، به‌هرحال، مقررات آن در مناطق نفوذ در ماده ۲۷ توافقنامه انگلو - پرتغالی مورخ ۱۴ نوامبر ۱۸۹۰، 82 B.F.SP 336 پذیرفته شد. این ترتیب و قرار یک اصطلاح کوتاه *Modus Vivendi* به معنای روش زندگی را بیان نهاد و تحدید مشخص، از شکل قرارداد مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۸۹۱ را ناشی شد. (Brownlie, p.1118)

۳۴. سرزمین تانزانیا و زئیر در دریاچه تانگانیکا، تصادفاً ناشی از قراردادهای مشخص مربوط به مناطق نفوذ و متصرفات به ترتیب میان بلژیک و بریتانیای کبیر به سوی جنوب دریاچه و بین بلژیک و آلمان به طرف شمال دریاچه بود. این تنظیم، هدف دقیق هر توافقنامه بین‌المللی ویژه نیست... [به‌هرحال]، خط میانه دریاچه تانگانیکا به‌عنوان تنظیمی در کنوانسیون منعقد شده بین آلمان و بلژیک مورخ ۱۱ آگوست ۱۹۱۰ مورد اشاره قرار می‌گیرد. به خط میانه همچنین در پروتکل امضا شده بین بلژیک و بریتانیا در تاریخ ۵ آگوست ۱۹۲۴، پارگراف ۵۱ اشاره می‌شود. (Brownlie, pp.687-688)

مرز میان برونیدی و زئیر با یک کنوانسیون امضا شده مورخ ۱۱ آگوست ۱۹۱۰ بین آلمان و بلژیک برقرار شد. این تنظیم توسط متن ماده ۱ قرارداد میان ایالات متحده و بلژیک در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۲۳

تحدید حدود دریای خزر، گفتگویی از وضعیت حقوقی آن

تأیید شد. (Brownlie, p.515) قرارداد مزبور، حقوق دو حکومت و ملل آنها را در شرق آفریقای سابق آلمان در نظر گرفت. قانون بلژیکی کنگو و قانون کنگو (زئیر) از زمان استقلال، تسویه سرزمینی را به طور تلویحی تأیید می‌کند. (Brownlie, p.520)

مرز بین تانزانیا و زامبیا در دریاچه تانگانیکا به طور مشترک روی نقشه کشیده می‌شود و به صورت یک کماتی در جهت جنوب غربی و شمال به منظور اتصال دهانه رودخانه کالامبو (Kalambo) به خط میانه دریاچه انحاء دارد. هیچ سند رسمی این خط مقسم را در نظر نمی‌گیرد اما یک اساس قانونی در شناسایی عملی (یا رضایت) کشورهای مربوطه دارد. ریشه دوفاکتو (بالفعل) آن اشاره به این ندارد که این موضوع، نامحدود یا مشروط است (Brownlie, p.1019).

۳۵. (8 Stat.54, Treaty Series 102) نگاه کنید همچنین به قرارداد مرزی آبی بین ایالات متحده آمریکا و پادشاهی متحده بریتانیا، که در مورخه ۱۱ ژانویه ۱۹۰۹ امضا شد. (36 Stat. 2448, Treaty Series 548) بر طبق ماده ۲ قرارداد صلح میان ایالات متحده و پادشاهی متحده، مرز میان دو کشور در امتداد دریاچه‌های بزرگ می‌باشد.

۳۶. مشکلات زیادی ظاهر شد و یک پروتکل واضح و اضافی در سانتیاگو مورخ ۱ مه ۱۸۹۳ امضا شد.

[Trat. de Argentina (Buenos Aires, 1911), VII, 151-159. Recop. de Trat. de Chile (Santiago, 1894), II, 392, Ratified by Argentina, Law # 3042, Dec.14.1893., ratification exchanged at Santiago, Dec.21.1893., Promulgated by Chile, Dec,21,1893].

که مقرر می‌کرد بر اساس قسمت اصلی از ماده ۱ قرارداد ۱۸۸۱، آرژانتین به طور مداوم به عنوان دارایی و تحت سلطه مطلق خودش تمام سرزمینها و آنها را یعنی دریاچه‌ها، باتلاقها، رودخانه‌ها، قسمتهایی از رودخانه‌ها و جویبارها، چشمه‌ها به طرف شرق خط بیشترین سرچشمه‌های مصب رودخانه اندز (Andes) را که مقسم آبهاست، باید در مالکیت خود داشته باشد، و شیلی همه آنها را به طرف غرب آن خط در مالکیت خود دارد. (Gordon Ireland, Boundaries, Possessions, and Conflicts in South America (Harvard University Press, 1938, p.24).

۳۷. قرارداد میان وزیر روابط خارجی بولیوی و همتای پرویی او، در لاپاز (La Paz) مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵ امضا شد.

Trat. Vig. (Bolivia, 1925), II, 164-170. Mem-del Min, de Rel Ext. (Lima 1925), p.23 Martens,Nouv. Rec- Gen.de Traités, 3 rd Set, XXIII, 534-537. Approved by Bolivian Cabinet, June 8, 1925), (Ireland, p.108).

۳۸. در اکتبر ۱۹۳۵، گزارش شد که حکومت‌های بولیوی و پرو، در طرح‌های مشترک، منافعی در جهت توسعه منطقه دریاچه تیتیکاکا با آوردن متخصصان شیلات ایالات متحده دارند تا گونه‌های کمیاب جدیدی را در دریاچه رودخانه‌های ده‌شعبه آن تولید کنند و در مورد یک پروژه بزرگ آبریزان گزارش دهند. در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۶ ازیما اعلام شد که در آنجا یک کنوانسیون مقدماتی برای یک کمیسیون علمی مختلط به منظور مطالعه مسائل شیلات امضا شده است، (Ireland, pp.108-109)

39. Treaty of Lausanne, October 30, 1564 (Eidg Abschiede, Bd.4, Abt.2, 5.1500).

این مرزها، از همان زمانی که در نظر گرفته شد، برقرار گشت. ببینید به عنوان مثال:

The Shipping Agreement of July 9, 1887. (Otto Niederhauser, Die Hoheitsrechte am Bodensee (Buchdruckerei Dr. J. Weiss, Bern, 1941, p.17).

۴۰. موقعی که مسئله تقسیم مناسب این دریاچه به دادگاههای سوئیس و آلمان جهت تصمیم‌گیری ارائه شد، هر دو دادگاه، با به کارگیری اصول حقوق بین‌الملل، مالکیت مشاع (مشترک) با تئوری کاندومینیوم را رد کردند. نگاه کنید همچنین به:

Niederhauser, p.60.

۴۱. توسط توافقنامه مورخ ۲ آگوست ۱۷۵۲ تقسیم شد. این تقسیم در موافقتنامه مربوط به مقررات کشتیرانی در ... و دریاچه لاگانو (Lugano) مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۳ که صریحاً این مرز را شناسایی می‌کند، مورد تأیید قرار گرفت. (Niederhauser, p.18)

۴۲. مأسور حقوقی در سرکنسولگری سوئیس اعلام کرد که این دریاچه به وسیله یک قرارداد قدیمی در امتداد مرزهای بین‌کشورها تقسیم شد.

۴۳. از زمان استقلال آنها در اوایل این دهه، دو جمهوری ملاحظه این قانون را به‌طور قدرتمند و الزام‌آور، ادامه می‌دهند.

۴۴. نگاه کنید به: موضع روسیه فدراتیو در مورد رژیم حقوقی دریای خزر

G.A.Document, 49th Sess, Agenda Item 35, U.N.Doc.A/49/475, 5 October 1994.

